

استعمارستیزی بن‌مایه‌ی اصلی شعر محمدتقی بهار

یگانه‌شاعر خراسان در عصر مشروطه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲

رضا موسی‌آبادی^۱

مهدی نوروز^۲

بتول فخراسلام^۳

چکیده

یکی از رویدادهای مهم یک‌صدساله‌ی اخیر، نهضت مشروطه می‌باشد که تحولی عمیق در ادبیات معاصر ایران ایجاد کرده و شاعران متعدّد، آثار ارزشمندی را با بن‌مایه‌های پایداری علیه استبداد داخلی، ستمگری استعمارگران خارجی و تجاوزگری آنان آفریده‌اند. محمدتقی بهار از شاعران متعدّد و ملتزم خراسان است که علیه حاکمیت استبدادی و استعماری عصر مشروطه، شعر سروده و جلوه‌های مقاومت با رویکردی آگاهی‌بخش و ملی‌گرایانه و با تکیه بر وطن‌دوستی و ظلم‌ستیزی، مشخصه‌ی اصلی آثار و درون‌مایه‌ی اشعارش گشته است. این پژوهش با هدف تبیین و ترسیم جلوه‌های مقاومت و پایداری در اشعار ملک‌الشعراء بهار با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش آن است که دیوان محمدتقی بهار را مضامینی چون برانگیختن مردم بر علیه استعمار و استبداد و ترسیم موقعیت آنها، یادکرد از قهرمانان ملی و مذهبی، وطن‌پرستی، دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر تجاوزگری، القای امید به آینده‌ی روشن، دعوت به اتحاد و ستایش آزادی و آزادگی تشکیل می‌دهد که هر یک از این موارد، نشان‌دهنده‌ی جلوه‌های استعمارستیزی در اشعار او می‌باشد که با زبان

۱. دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور
rezamoosabady@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور
mahdinovrooz@yahoo.com

۳. استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور
Bt_Fam@12688yahoo.com

صریح و آشکار به آنها پرداخته است.

واژگان کلیدی: استعمار، بهار (ملک الشعراء)، وطن پرستی، خراسان، مشروطه

۱- مقدمه

ادبیات، آینه‌ای است که تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در هر دوره در آن منعکس است. سارتر^۱ در کتاب ارزشمند خود، "ادبیات چیست؟" می‌گوید: ما می‌خواهیم در تغییر دادن جامعه‌ای که ما را در میان گرفته است، شرکت کنیم، ما می‌خواهیم ادبیات، وظیفه‌ی اجتماعی خود را که هرگز نباید فرو می‌گذاشت، دوباره به عهده گیرد (نجفی، ۱۳۵۶: ۵۴). همچنین سارتر (۱۳۴۸: ۴۲) معتقد است نویسنده‌ی ملتزم می‌داند که سخن، همانا عمل است و می‌داند که آشکار کردن، تغییر دادن است. مقاومت و پایداری، یکی از ویژگی‌های غریزی و درونی است. با نگاهی به سیر تکاملی بشر از ابتدا تاکنون با جرأت و قاطعیت می‌توان گفت که مقاومت و پایداری، همواره با انسان عجین بوده است. ایستادگی در برابر قوه‌ی قهریه‌ی طبیعت نیز نمونه‌ای از همین مضمون است. ادبیات پایداری به‌عنوان یکی از انواع ادبی، از دیرباز بنا بر حوادث و شرایط اجتماعی و سیاسی ملل مختلف، بازگو کننده‌ی آلام و امیدهای مردمی بوده است که آزادی و هویت خود را زیر پای طوق ظلم و بیداد، پیمال شده می‌دیده‌اند. از این رو، این گونه‌ی ادبی همواره از صادق‌ترین و صریح‌ترین انواع ادبی بوده و بررسی آن می‌تواند بازگو کننده‌ی ابعاد دیگر روح جمعی ملل مختلف باشد. در تعریف ادبیات مقاومت و پایداری که از شاخه‌های ادبیات التزام و تعهد است، به مجموعه‌ی آثاری اطلاق شده که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی و قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب و غارت سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرد. بنابراین جان‌مایه‌ی این آثار، مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه‌ی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است (حسام‌پور و حاجبی، ۱۳۸۷: ۱۲۱). ادبیات مقاومت،

مقابله با همه‌ی اشکال استعمار و ظلم است که در آن، سخن در جایگاه سلاح و تفنگ قرار می‌گیرد و این در حالی است که تأثیر سلاح و تفنگ محدود به عرصه‌ی جنگ است، اما تأثیر سخن ادبیات مقاومت، پیوسته ادامه دارد (الحسین، ۱۹۷۲م: ۱۲). لذا این گونه‌ی ادبی در طول تاریخ و در کشاکش تهاجم قدرت‌ها و تدافع جوامع سلطه‌ناپذیر، همواره به مثابه‌ی ابزار و سلاحی بازدارنده رخ نموده و موجبات احیای تداوم و بقای فرهنگی جوامع مورد هجوم یا تحت سلطه را فراهم آورده است. «اصطلاح ادبیات پایداری را اولین بار، غسان کنفانی فلسطینی بر مجموعه‌ای از اشعار خود و دیگر شاعران معاصر گذاشت» (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۶). این نوع ادبیات به شرح مبارزه، مقاومت و ازجان‌گذشتگی برای به‌دست آوردن آزادی و از بین بردن جور و ستم و دفاع از فرهنگ و سنت قومی و باورهای مردم آن سرزمین می‌پردازد (همان: ۱۴۸). چنین تلاشی، ادبیاتی پویا و غنی را به ارمغان می‌آورد. بنابراین، واکنش و ایستادگی در برابر ظلم، فساد، تجاوز و بی‌عدالتی‌های فردی و اجتماعی را پایداری و مقاومت می‌نامیم (حسام‌پور و حاجبی، ۱۳۸۷: ۵۹). خاستگاه این نوع از توجه به ادبیات پایداری را نیز شاید بتوان از عصر مشروطه به بعد دانست. «ادب پایداری به آن مفهومی که امروزه بیشتر مورد نظر دانشمندان علوم اجتماعی و ادبی قرار دارد، همان مفهوم مبارزات سیاسی و اجتماعی مردم، ضد ظلم و بیدادگری است که در ادبیات ایران سرآغاز آن را از دوره‌ی مشروطیت دانسته‌اند» (کریمی لاریمی، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

۲- بیان مسأله

بارزترین دوران ادب پایداری در ایران تا عصر انقلاب اسلامی، عصر مشروطه است. در این دوره، گونه‌های مختلف ادبیات هم‌چون داستان، شعر، طنز، تصنیف و نمایش‌نامه، عرصه‌ی ستیز با بیدادگری حکومت، رخوت‌زدگی جامعه، تبعیض و بی‌عدالتی، جهل و بی‌قانونی و گاه ستیز با مظاهر دینی و شعایر مذهبی است. اگر ویژگی آثار عصر مشروطه، صراحت در بیان است، شاخص آثار این دوره بویژه در قلمرو شعر، بهره‌گیری از نماد در انتقاد از جامعه‌ی فقیر، ویران، بیدادزده و لبریز از اختناق و سانسور است. از

این روست که داستان‌ها، نمایش‌نامه‌ها و سروده‌های این دوره، همگی با زبانی نمادین از اوضاع دردناک و تیره‌ی ایران سخن می‌گویند. در کنار آثار روشنفکرانه‌ی این دوره که عمدتاً متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی یا غربی هستند، نویسندگان و شاعران دینی برجسته‌ای را نیز می‌توان یافت که در حوزه‌ی شعر، داستان، نمایش‌نامه و یا سایر گونه‌های ادبی، از فقدان آزادی و عدالت سخن گفته‌اند. با توجه به این حس عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی در این دوران، پرسش پیش روی این مقاله آن است که آیا ادب پایداری در آثار محمدتقی بهار نمود داشته است و در صورت وجود، چه شاخصه‌هایی از این نوع ادبیات را در اشعار خود گنجانده است؟

۳- پیشینه تحقیق

از آن‌جا که ملک‌الشعراء بهار از بزرگترین شاعران ادب پارسی در عصر مشروطه می‌باشد و با نفوذ در سیاست و جامعه، نقشی اساسی در بیداری اذهان مردم زمان خویش داشته است، تاکنون پژوهش‌های گوناگونی پیرامون این شاعر بزرگ عرصه‌ی زبان و ادب فارسی در عصر مشروطه اعم از مقاله، کتاب و رساله نگاشته شده است. در این میان می‌توان به مهم‌ترین آنها به شرح زیر اشاره نمود: مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر ملک‌الشعراء بهار و احمدصافی نجفی» نوشته‌ی معصومه شبستری (۱۳۹۴: ۵۴-۶۴)، به تطبیق برخی از مضامین مشترک فکری و اجتماعی در شعر ملک‌الشعراء بهار و احمد صافی نجفی همچون بی‌عدالتی، دعوت به بیداری و اتحاد و بیان نگرش اجتماع به زن در جامعه‌ی عرب و ایران پرداخته‌است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی انتقاد اجتماعی در شعر محمودسامی بارودی و ملک‌الشعراء بهار»، نوشته‌ی محسن پیشوایی علوی و دیگران (۱۳۹۴: ۴۷-۶۷)، اندیشه‌های بارودی و بهار را درباره‌ی انتقاد از مسائل اجتماعی مصر و ایران مورد بررسی و تطبیق قرار داده‌اند. از نتایج مهم این پژوهش اینکه شکایت تند و صریح از نفاق و دورویی میان خواص و عوام از اندیشه‌های مشترک دو شاعر است، ولی در انتقاد از ظلم و ستم حاکمان، زبان بهار گویاتر و گزنده‌تر از بارودی است. افزون بر موارد یاد شده، محسنی‌نیا و داشن (۱۳۸۸:

۱۳۳-۱۵۶) در مقاله‌ی «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی» دیدگاه دو شاعر ایرانی و عراقی در رابطه با وطن را بیان کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که هر دو شاعر به وطن اسلامی نگاه ویژه دارند، با این تفاوت که بهار در این زمینه از وسعت نظر بیشتری برخوردار است. با توجه به آنچه گذشت، چون درباره‌ی بن‌مایه‌های ادب‌پایداری در شعر ملک‌الشعرا بهار پژوهشی به صورت مستقل انجام نگرفته، ضرورت انجام چنین مقاله‌ای احساس می‌شود تا اندیشه و هنر شعری شاعر بهتر شناخته شود.

۴- ضرورت و اهمیت تحقیق

از آن‌جا که ادبیات‌پایداری، بسته به ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی هر دوره و در هر برهه از زمان، مطابق شرایط و احوال همان زمان و در قالب‌های گوناگون در شعر و نثر بزرگان ادبیات جلوه‌گر شده، این پژوهش با هدف نمایاندن جلوه‌های استعمارستیزی و ادبیات‌پایداری در اشعار محمدتقی بهار صورت گرفته است، زیرا مطالعه‌ی اشعار محمدتقی بهار از دیدگاه ادبیات‌مقاومت می‌تواند در برانگیختن روح ادب‌پایداری و نیز آشنا ساختن مخاطبان، بویژه ادب‌پژوهان و نسل جوان با پیام آن، نقش بسیار مهمی را ایفاء نماید و زمینه‌های وحدت و همدلی را در میان جامعه بیش از پیش آشکار سازد و الگوهای ایثار، ایمان، شهامت و شجاعت را برای نسل کنونی معرفی نماید.

۵- روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است و در آن با استفاده از شیوه‌ی تحلیل محتوا، پدیده‌ی استعمار و بن‌مایه‌های ادب‌پایداری در شعر ملک‌الشعرا بهار و چگونگی رویارویی شاعر با این پدیده، بررسی شده است. نخست بسترهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌ی شاعر واکاوی شده تا زمینه‌های پیدایش این پدیده روشن گردد، سپس چگونگی ظهور آن در شعر شاعر و راهکارهای او برای مقابله با این پدیده بررسی می‌شود.

۶- مباحث نظری

۶-۱- شرایط سیاسی- اجتماعی ایران در دوره‌ی ملک‌الشعراء بهار

ملک‌الشعراء محمدتقی بهار، شاعر، نویسنده و سیاستمدار برجسته‌ی معاصر در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی مقارن با سال ۱۳۰۴ هجری قمری در محله‌ی سرشور مشهد به دنیا آمد. «پدرش مرحوم ملک‌الشعراء صبوری فرزند محمدباقر کاشانی ابن عبدالعزیز از احفاد میرزااحمد صبور، برادرزاده‌ی فتحعلی‌خان ملک‌الشعراء صبای کاشانی، شاعر معروف است که میرزاسعیدخان، وزیر امور خارجه که در آن زمان متولی آستانه بود، او را به دربار ناصرالدین شاه معرفی کرد و لقب ملک‌الشعرايي گرفت» (نیکو همت، ۱۳۶۱: ۸). محمدتقی بهار در یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران می‌زیست، دوره‌ای که در آغاز آن انقلاب مشروطیت و در اواخر آن، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قرار داشت. حکومت قاجار دروازه‌های ایران را به روی اروپا گشود و زمینه‌ی گسترش تفکر غربی را در ایران فراهم ساخت. نابسامانی امور و نحوه‌ی غلط اداره‌ی کشور، نبودن قانون، فقدان عدل و انصاف، ظلم و ستم بر مردم، بی‌دفاع بودن صرف آنان در مقابل حاکمان، عقب ماندگی کشور و زبونی در مقابل بیگانگان، شکوه و شکایت از مداخله‌های بیگانگان به خصوص روسیه و انگلیس، از دست رفتن استقلال کشور و... سبب شد تا مردم به فکر اصلاح جامعه‌ی خود باشند. جنبش مشروطه‌خواهی، یک دگرگونی اجتماعی در جامعه پدید آورد و در پی آن، ادبیاتی متفاوت از گذشته پدید آمد. ادبیاتی که بیانگر شوق و علاقه‌ی مردم مشرق زمین به استقلال و آزادی از هر گونه ستم و استعمار بود. شاعران عصر مشروطه که با مفاهیم نوینی از جمله آزادی، عدالت، استبداد و استعمار روبه‌رو بودند، به ستایش از میهن و حمایت از کشور می‌پرداختند و مداخلات ناروای بیگانگان را نکوهش نموده، سعی می‌کردند تا با ابزار شعر، مردم را از خواب غفلت بیدار کنند. هدف ادبیات در دوران مشروطه، بیدار کردن شهروندان، برانگیختن احساسات ملی و میهنی، ترویج آزادی‌های فردی و اجتماعی، از میان برداشتن خرافه‌ها و اندیشه‌های سست و ناروا (محمدی، ۱۳۷۲: ۱۱۲)، پیکار با بیگانه‌خواهی و آشنا ساختن مردم به حدود و حقوق انسانی آنان بوده است (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۱).

شاعران عصر مشروطه با استعانت از عواطف و احساسات ملی مردم، مبارزه‌ای سخت با استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس آغاز می‌کنند و در این راه، تنها بر عواطف ناسیونالیستی مردم تکیه نمی‌کنند، چون می‌دانند که با ملتی مسلمان سروکار دارند. آنان با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان دادن زبونی و اسارت ملل مسلمان در چنگال استعمارگران غیرمسلمان، بر آن می‌شوند تا راهی تازه برای مبارزه با استعمار بیابند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵).

واقع‌نمایی، جامعه‌گرایی و سادگی، سه عنصر مهم ادبیات مشروطه است. موضوعات سیاسی و اجتماعی که تا آن زمان در شعر جایگاهی نداشت، در شعر شاعران این دوره، بیش‌ترین سهم را به خود اختصاص داده است و از پرکاربردترین موضوعات شعر مشروطه به حساب می‌آید. نقش شاعران در دوره‌ی مشروطه علاوه بر بیداری جامعه، در رویارویی با پدیده‌ی استعمار، به گفته‌ی توماس مان^۱، «سیاسی و اجتماعی اندیشیدن است، یعنی انسانی و دموکراتیک اندیشیدن و انحراف سیاست‌گریزی او [شاعر]، برای تمدن و فرهنگ جامعه، ویران‌گر است» (راوندی، ۱۳۷۴: ۴۲۸).

۶-۲- پدیده‌ی استعمار در شعر ملک‌الشعراء بهار

ورود استعمار و بیگانگان به ایران از زمان فتح‌علی‌شاه قاجار آغاز می‌شود و از آن به بعد در سراسر قرن نوزدهم و بیستم میلادی، ایران همواره عرصه‌ی رقابت نیروهای استعماری به‌خصوص دخالت انگلیس و روسیه واقع می‌گردد. پادشاهان قاجار برای برقراری رابطه با بیگانگان تلاش‌های زیادی می‌کنند، ولی برای مقابله با بیگانگان هیچ کاری انجام نمی‌دهند. «با توجه به روحیه‌ی آزاده‌خواهی و وطن‌پرستی بهار، طبیعی است که وی بر استعمار و فشار همسایگان قوی‌پنجه و دولت‌های مداخله‌گر روزگار، سخت بتازد و توطئه‌های آنان را برملا سازد ... وی با آگاهی سیاسی خود کوشش نمود تا نگرانی عمیقش را از سیاست‌های استعماری دو قدرت شمالی و جنوبی نشان دهد و آنان را از دخالت در امور کشورش برحذر دارد. هم‌چنین وی اعتقاد داشت که سرچشمه‌ی

بسیاری از فسادها و عقب ماندگی‌های ما به علت دخالت غربیان در کشور است» (فیاض، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

به حیرتم که اجانب ز ما چه می‌خواهند ملوک عصر، ز مشتی گدا چه می‌خواهند
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۵۲)

در زمان ناصرالدین شاه، امیرکبیر صدراعظم وی در اصلاح روابط درباریان با بیگانگان تلاش‌های زیادی کرد و به کمک مأموران مخصوص خود، مناسبات و روابط رجال، وزراء و درباریان را با نمایندگان سیاسی - خارجی در ایران زیر نظر گرفت (شمیم، ۱۳۷۵: ۱۶۵). امیرکبیر اگر کسی را می‌یافت که برای بیگانگان جاسوسی می‌کرد، به شدت مجازات می‌نمود. در نظر وی جاسوسی و خدمت به بیگانگان گناه غیرقابل بخششی بود، به همین دلیل، بیگانگان با توطئه‌های خود زمینه‌ی قتل وی را فراهم کردند. ملک‌الشعراء بهار (۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴۴-۱۴۵)، ابتدا امیرکبیر را وصف می‌کند و سپس واقعه را این‌گونه شرح می‌دهد:

پس به امر شاه دژخیمی پی اهلک او رفت و در گرمابهٔ فین ریخت خون پاک او
از پس مرگش در ایران فکر نام‌و‌ننگ مُرد خون او گفستی که نقش عزّت از ایران سُترد
ماند ایران در شُمر همباز کشورهای خُرد انگلیس و روس از آن ساعت در ایران دست بُرد
قدرت همسایگان یکسان گلوی مافشرد گشت بر پا فتنهٔ ایلاتِ ترک و لرّ و کُرد

ملک‌الشعراء بهار (همان، ج ۲: ۱۷۵) در منظومه‌ی چهارخطابه، با پند و اندرز، رضاشاه را نیز نسبت به دخالت بیگانگان این‌گونه آگاه می‌کند و می‌گوید:

هستی ما یکسره پامال شد دستخوشِ رهن و رمال شد
اجنبیانی همه اهل چپو فرقه‌ی «بردار و بدزد و بدو»
تازی و ترک و مغول و ترکمان جمله بریدند از ایران امان

یکی از نشانه‌های دخالت بیگانگان، انعقاد قراردادهای ننگین در دوره‌ی قاجار با کشورهای استعمارگر است. بهار از قراردادهای دوره‌ی قاجار که باعث به غارت رفتن ثروت‌های ملی کشور شد، به شدت انتقاد می‌کند. وی در قالب شعر، به انتقاد از

معروف ترین قراردادهای ننگین این دوره یعنی *گلستان* و *ترکمانچای* پرداخته، می گوید:

روس بامانگ کردو در گلستان عهد بست لیک ناگه عهدهای بسته را درهم شکست
 حمله بر تبریز کردو داد جنگی تازه دست عاقبت در ترکمانچائی ز نو پیمان ببست
 و آن قرار جابرانه همچنان بر جای هست چندشهر از ما گرفت و نام ما را کرد پست
 (همان، ج ۱: ۱۴۳)

مقالات بهار در روزنامه‌ی *نوبهار* غالباً متوجه اقدامات استعماری روس‌هاست. بر اثر فشار کنسول روس، این روزنامه تعطیل می‌شود و ملک‌الشعراء بهار، *تازه بهار* را به جای آن منتشر می‌کند که آن نیز توقیف می‌گردد. مخالفت ملک‌الشعراء بهار با روسیه نسبت به دیگر دول استعمارگر، آشکارتر و بیشتر است. علت آن هم مخالفت روسیه با مشروطه و همکاری آن با استبداد می‌باشد. در زمان مظفرالدین شاه، حکومت مشروطه با قانون اساسی و یک مجلس ملی تشکیل شد. محمدعلی شاه به پشتیبانی از روس، چندین بار سعی در انحلال مشروطه نمود. بهار بارها از دخالت روس‌ها در امور ایران انتقاد می‌نماید. وی در ابیات زیر خطاب به محمدعلی شاه که قشون روس را به داخل کشور دعوت کرده، می‌گوید:

پادشاهها نصیحتتم بشنو مملکت را به دست روس مده
 روس اهریمنی است خون‌خواره به کف اهرمن دبوس مده
 (همان، ج ۲: ۴۸۱)

یکی از مهم‌ترین امتیازاتی که در عصر مشروطه و در زمان ملک‌الشعراء بهار به تبعه‌ی بریتانیا واگذار شد، امتیازی بود که در سال ۱۹۰۱ میلادی برای نفت به ویلیام دارسی^۱ داده شد که بهار به زیبایی، ماده تاریخ این قرارداد را با کلمه‌ی "لغو دارسی" در سال ۱۳۱۱ شمسی ذکر می‌کند. تمام مردم مخالف این قرارداد، نگران اوضاع کشور و خواستار لغو دارسی هستند:

مانده از امتیاز داریسی خلق ایران سرگران زین امتیاز اهل آبادان فقیر و پُر ز نفت شاعری دانا که بود استاد کل سال تاریخش بپرسید از خرد

با حساب پار و با پیرار، سی ز آذری و مشهدی و فارسی لندن و پاریس و ناپل و ماریسی در کلام پهلوی و پارسی در جوابش گفت "لغو داریسی" (همان، ج ۲: ۴۹۴)

ملک الشعراء بهار در این زمان یک جوان ۲۵ ساله است. او با وزیر انگلیس وقت، به زبان سیاست سخن می‌گوید: «حیف نیست که ایران با گذشته‌ی درخشان از بین برود؟ مگر انگلستان نمی‌داند که روس‌ها نیروهای خود را در مرز ایران متمرکز کرده‌اند؟ نه فقط برای اشغال ایران، بلکه برای ساختن سر پلی به قصد تصرف هندوستان. مستعمره‌ی زرخیز انگلیس، پس صرفه‌ی شما در این است که ایران مستقل بماند» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۶۵-۲۶۶). هم‌چنین بهار در یکی از قصاید خود از قرارداد ۱۹۰۷ میلادی که ایران را بین روس و انگلیس تقسیم می‌نمود، به سختی انتقاد می‌کند و خطاب به انگلیس می‌گوید: این معاهده ضررهای بسیاری دارد که باعث پستی و ویرانی ایران می‌شود و روسیه همیشه به فکر منافع خود است و روزی به‌خاطر تسلط بر هند، پیمان‌شکنی می‌نماید:

اندر آن عهد که باروس بستی زین پیش انگلیس آن ضرری را که از این پیمان برد نه همین زیر پی روس شود ایران پست و ر همی گویی روس از سر پیمان نرود در بر نفع سیاسی نکند پیمان، کار خاصه چون روس که او شیفته باشد بر هند

عَبَن‌ها بود و ندیدی تو ز کومه نظری تو ندانستی و داند بَدوی و حَضری بلکه افغانی ویران شود و کاشغری رو به تاریخ نگر تا که عجایب نگری این نه من گویم کاین هست ز طبع بشری همچو شاهین که بود شیفته بر کبک دری (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۶)

بهار همین که دریافت کنسول روس به خاطر این قصیده از او گله دارد، «مقاله‌ی آبداری از مجله‌ی *الهلال* مصر در وصف مقامات اخلاقی و سیاسی "ادوارد هفتم"، پادشاه

متوفای انگلیس، به فارسی ترجمه کرد و در روزنامه‌ی توس به چاپ رسانید. نشر قسمت اول این مقاله طوری روس‌ها را بر ضد او برانگیخت که روزنامه‌ی توس به درخواست آنها تعطیل شد، تا قسمت دوم مقاله، دیگر انتشار نیابد» (عابدی، ۱۳۷۶: ۳۶). ملک‌الشعراء بهار در دوران رضاشاه با کمونیست‌ها رابطه برقرار می‌کند. وی عضو انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی می‌شود. ارتباط او با شوروی مانند سایر افراد برای دفاع از منافع‌های آن کشور در ایران نیست، بلکه فقط به‌خاطر مبارزه با دشمن مشترک، یعنی رژیم دیکتاتوری است. در این دوران، بهار در مجموع نسبت به روسیه‌ی نوین، قضاوتی مثبت دارد. وی در شعر هدیه‌ی باکو به اقتضای سیاست و به‌خاطر حفظ منافع میهن خود شوروی را می‌ستاید، اما حساب خود را از حساب شیفتگان آن کشور جدا می‌کند.

ابراز علاقه‌ی بهار به مرام سوسیالیسم، یکی به سبب سقوط حکومت تزاری در روسیه بوده که آن را راهی برای نجات کشور خود می‌دانسته و دیگر آن‌که، به علت روحیه‌ی آزادی‌خواهانه‌ای که داشته، با همه‌ی مظاهر بی‌عدالتی مخالف بوده و حکومت رنجبران بر سرنوشت خود، از جمله آرزوهای قلبی و دیرینه‌ی بهار به‌شمار آمده است (فیاض، ۱۳۸۶: ۲۹۴).

بهار در ابتدا چندان مخالفتی با انگلیس نداشت، اما به تدریج که نقشه‌های شوم انگلیس آشکار می‌شود، وی صریحاً به مخالفت با انگلیس می‌پردازد. «بهار در اندیشه‌ی خود متزلزل و دورنگ و ناپایدار بود. او که در دوران انقلاب سابقه‌ای چنان درخشان داشت و با زبان و قلم خود خدماتی پر ارج کرده بود، از دوره‌ی دوم مشروطیت که فرقه‌بازی و حزب‌سازی به راه افتاد، از دمکرات‌های تشکیلی و از طرفداران جدی سیاست و ثوق‌الدوله گردید و با نطق و خطابه و نظم و نثر از او تقویت و حمایت کرد و ما می‌دانیم که سیاست و ثوق‌الدوله، برانداختن آزادی‌خواهان و اصحاب قیام و هموار ساختن نقشه‌ی نفوذ انگلستان در ایران بود» (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۷۸). در دیوان بهار اشعار زیادی در دفاع از وثوق‌الدوله، رئیس‌الوزرای عهد، عاقد قرارداد ۱۹۱۹ میلادی و برادرش قوام‌السلطنه و مخالفت با قیام جنگل می‌بینیم. به هر حال، حمایت از این دو برادر و پایین آوردن آزادی‌خواهان، لکه‌ی سیاهی بر کارهای این شاعر آزاده است. البته به نظر

می‌رسد بهار بعد از سال‌ها متوجه اشتباه خود می‌شود و در دو رباعی، وثوق‌الدوله را نکوهش می‌کند و زیان‌های قرارداد ۱۹۱۹ میلادی را متوجه خود وثوق‌الدوله می‌شمارد:

ای خواجه وثوق! گاه غرقِ تو رسد هنگامِ خمودِ رعد و برق تو رسد
جامی که شکسته‌ای به پای تو خَلد تیغی که فکنده‌ای به فرق تو رسد
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۰۸)

۶-۳- بررسی بن‌مایه‌های ادب‌پایداری در اشعار ملک‌الشعراء بهار

ملک‌الشعراء بهار از ادیبانی است که به بیان مشکلات و نشان دادن دردهای اجتماع بسنده نکرده است، بلکه راه حل هر مشکل و داروی هر دردی را نیز ارائه داده است و در صدد برمی‌آید که جامعه‌ی خویش را به سوی سعادت و پیشرفت سوق دهد. این شاعر همان‌گونه که در ترسیم‌گونه‌های استعمار و شگردهای آن برای عقب‌نگه‌داشتن ملت‌های در حال رشد و ستم‌دیده، هنر شاعری خویش را به کار برده است، در نشان دادن راه حل مقابله با استعمار و خنثی نمودن دسیسه‌های آن نیز موفق بوده است و در حد توان، انجام وظیفه کرده است. راهکارهای مطرح شده از سوی شاعر در رویارویی با استعمار و استعمارگران بسیار متنوع و گوناگون است که به برخی از آنها به شرح زیر اشاره شده است:

۶-۳-۱- غفلت‌زدایی و آگاه کردن مردم

ملک‌الشعراء بهار در اشعار خود به شکل‌های گوناگون سعی در آگاه نمودن مردم نسبت به استعمارزدگی می‌نماید. او گاهی بی‌پروا و مستقیم و گاهی با زبان غیرمستقیم و طنزآمیز، به بی‌خبری ملت اشاره می‌نماید. بهار از جمله شاعرانی است که همواره بر علیه استعمار و استعمارگران در عصر مشروطه در جای‌جای اشعارش فریاد برمی‌آورد و اعتراض خود را این‌گونه به گوش مردم و حاکمان دوران خویش می‌رساند. او گاه انتقادات و بیدارگری‌های خود را، به سمت سلاطین عصر خود نشانه می‌رود و گاه نوک قلم خویش را در جهت آگاهی بخشیدن به ملت ایران در خصوص وضعیت تأسف‌بار موجود، به سمت مردم ایران نشانه می‌رود.

یکی دیگر از موارد دخالت روسیه در امور داخلی کشور، زمانی بود که "مورگان شوستر"^۱ از آمریکا به ایران آمد. «مورگان شوستر به عنوان خزانه دار کل، به ایران دعوت شد و تقریباً اختیار کامل به او اعطاء گشت. وی در سال ۱۹۱۱ میلادی با چهار نفر دستیار آمریکایی، اما بدون شناسایی وضع اقتصادی، اجتماعی و یا سیاسی، وارد ایران شد» (حتی، ۱۳۸۲: ۴۲۲). شوستر بعد از ورود، اقدام به گرفتن مالیات از همه ی اعیان و اشراف نمود. عده ای از این افراد، اتباع روس بودند. روسیه که از دخالت ایران در امور اتباع خود به خشم آمده بود، «در سال ۱۲۹۰ شمسی اولتیماتومی سه ماده ای به ایران داد و خواستار آن شد که اولاً مورگان شوستر از ایران اخراج گردد، ثانیاً اتباع خارجی با اجازه ی دولت های روس و انگلیس استخدام شوند و ثالثاً خسارت لشکرکشی دولتی روس به ایران پرداخت گردد» (میرانصاری، ۱۳۷۷: ۱۶). این درخواست مورد مخالفت نمایندگان مجلس قرار گرفت، لذا دولت، مجلس را تعطیل کرد تا به شرایط روس ها گردن نهد، اما روس ها برخی از شهرهای گیلان را اشغال نمودند. ملک الشعراء بهار (۱۳۸۰، ج ۱: ۲۷۲-۲۷۳)، درباره ی این موضوع، مسمط مسدس زیر را سرود و در روزنامه ی نوبهار منتشر ساخت. وی در این شعر، به غارت ثروت های ملی به دست انگلیس و روسیه اشاره نموده، مردم را از خواب غفلت بیدار و به دفاع از کشور تحریض می نماید:

هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست مملکت داریوش، دستخوش نیکلاست
مرکزِ مُلک کیان، در دهن اژدهاست غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟

برادران رشید، این همه سستی چراست؟

ایران مال شماست، ایران مال شماست

هان ای ایرانیان! بینم محبوستان به پنجه ی انگلیس، به چنگل روستان
گویی در این میان، گرفته کابوستان کزدو طرف می برند، ثروت و ناموستان

در ره ناموس و مال، کوشش کردن رواست

ایران مال شماست، ایران مال شماست

فرخی یزدی (۱۳۶۹: ۱۸۶) نیز با اشاره به ایران دوران باستان و برشمردن شاهان و پهلوانان نامی آن، سعی در آگاه نمودن مردم و تحریک احساسات ملی آنان، علیه استعمار دارد و می‌گوید:

این همان ایران که منزلگاه کیکاوس بود خوابگاه داریوش و مأمون سیروس بود
جای زال و گودرز و گیو و توس بود نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود

این همه از بی‌حسی ما بود کافسرده‌ایم
مردگان زنده بلکه زندگان مرده‌ایم

۶-۳-۲- برانگیختن هم‌وطنان و ترسیم موقعیت آنان

ملک‌الشعراء بهار به آگاه کردن مخاطبان و هم‌وطنان خود بسنده نکرده‌است. او ضمن ترسیم موقعیتی که مردم ایران در آن قرار گرفته‌اند، با بیان اشعاری توأم با حسرت و دروغ و مرثیه‌سرایی به تحریک غیرت ملت ایران بر علیه استعمار پرداخته‌است. ملک‌الشعراء بهار شدیداً با اقدامات روس‌ها مخالفت می‌کرد و برای ابراز نفرتش، از هیچ اقدامی فروگذار نبود. یکی از این‌گونه اقدامات وی، سرودن مرثیه‌ای در وفات "ادوارد هفتم"، پادشاه انگلیس بود. بهار در ابتدا، مخالفت کمتری با سیاست‌های انگلیس داشت، زیرا انگلیس تا حدی از انقلاب مشروطه حمایت می‌کرد، اما روسیه صریحاً با مشروطه مخالف بود. بهار با این قصیده می‌خواست داد دل مردم ستمدیده‌ی خراسان را از مأموران روسیه بگیرد و کنسول روس را ناراحت کند. هم‌چنین «بهار قصیده‌ای را که مخاطب آن "سراداردگری"^۱ وزیر خارجه انگلستان است، در سال ۱۳۲۸ق. در خراسان سروده و در روزنامه حبل‌المتین کلکته انتشار داده است. در این منظومه از معاهده ۱۹۰۷م. روس و انگلیس درباره‌ی تقسیم ایران به دو منطقه‌ی تحت نفوذ و کشیدن راه‌آهن سراسری ایران با سرمایه‌ی خارجی، سخن به میان آمده است و مشهورترین قصیده‌ی سیاسی آن روز به‌شمار می‌رود» (آرین پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳۴). این قصیده مورد توجه محافل سیاسی و ادبی ایران و ممالک فارسی‌زبان جهان قرار گرفت و موجب

شهرت سیاسی ملک‌الشعراء بهار نیز گردید و می‌توان گفت در حقیقت شهرت این قصیده، مشوق ورود ملک‌الشعراء به عالم سیاست شد:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری سخنی از من برگو به سِرادِودگری
کای خردمند وزیری که نپرورده جهان چون تو دستورِ خردمند و وزیرِ هنری
انگلیس ارز تومی خواست در آمریکا مدد بسته می‌شد به واشنگتون ره پرخاشگری
بود اگر فکر تو دایر به حیات ایران این همه ناله نمی‌ماند بدین بی‌اثری
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۵)

ملک‌الشعراء بهار هم‌چنین در قصیده‌ای با عنوان "صفحه‌ای از تاریخ" ضمن اشاره به معاهده ۱۹۰۷م. بین روسیه و انگلیس در تقسیم ایران، ظلم و ستم انگلیس را افزون‌تر از سایر اقوام مهاجم به ایران می‌داند و می‌سراید:

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
اندر هزار و نهصد و هفت آن زمان که روس با ژرمن افتتاح سؤال و جواب کرد
آلمان بدید روضه‌ی هندوستان به خواب تُرکش ز راه‌آهن تعبیر خواب کرد
(همان: ۶۴۲)

فرخی یزدی (۱۳۶۹: ۵۳) نیز جهت برانگیختن ملت بر علیه استعمار و استعمارگران، به فتنه‌انگیزی دولت‌های استعمارگر در کشور ایران اشاره می‌کند و دخالت‌های انگلیس را در امور داخلی کشورهای اسلامی چنین مورد شماتت قرار می‌دهد:

سر به سر غافل و پامال شد ایمان از کفر گوئیا در تن ما عرق مسلمانی نیست
جز جفاکاری و بی‌رحمی و مظلوم‌کشی شیوه و عادت دربار بریتانی نیست
فتنه درپنجهٔ یک سلسله لرد است و مدام کار آن سلسله جز سلسله جنبانی نیست
ملل از سرخی خون روی سفیدند و لیک هیچ ملت به سیه‌بختی ایرانی نیست

۶-۳-۳- دعوت مردم به اتحاد و مقابله با استعمار

ملک الشعراء بهار به مناسبت‌های مختلف، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مردم را به وحدت کلمه فرامی‌خواند و آن را رمزی برای پیروزی در برابر استعمارگران می‌داند. «در تاریخ مبارزات ایران همیشه نیروهای بیگانه وجود داشته‌اند. بهار و هر شاعر آزاده‌ی دیگر، با دخالت هر بیگانه و اجنبی به‌شدت مخالفند. بهار، تسلط بیگانگان را بر کشور ایران ناشی از نفاق، تشمت و دودستگی ملت می‌داند و به ایرانیان عاشق وطن، همواره هشدار می‌داد که بیدار باشند و کمین دشمنان را هوشیار» (روزبهرانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

ملک الشعراء بهار هم‌چنین در هنگام اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا و حملات دشمنان داخلی و خارجی نیز دو غزل سروده که در یکی از کنسرت‌های بزرگ تهران خوانده شده است. وی در یکی از این غزل‌ها، به ستایش مردمانی دارای همت عالی که اختیار کشورشان را به‌دست بیگانگان نمی‌دهند، می‌پردازد و در غزل دیگر از اختلافات داخلی که سبب به‌وجود آمدن این قبیل قراردادها شده است، این‌گونه یاد می‌کند:

کسی که افسر همت‌نهاد بر سرخویش به‌دست کس ندهد اختیار کشور خویش
 بگو به سِغله که در دست اجنبی نهد کسی که نان پدرخورده، دست مادرخویش
 حقوق نفت شمال و جنوب خاصه ماست بگو به خصم بسوزان به نفت پیکر خویش
 (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۱۶)

هم‌چنین:

ز نادرستی اهل زمان شکسته شدیم ز بس که داد زدیم "آی دزد" خسته شدیم
 ز عشق دست کشیدیم و بهرکشتن خویش به پایمردی اغیار دسته‌دسته شدیم
 سری به‌دست شمال و سری به‌دست جنوب بسان رشته در این کشمکش گسسته شدیم
 (همان: ۴۲۰)

عارف قزوینی نیز «شعارش را وسیله‌ای برای بیان افکار سیاسی و اجتماعی و تهییج مردم می‌داند» (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۵۹) و از آن به‌عنوان حربه‌ای در برابر سیاست‌های استعمارگران استفاده می‌کند و می‌گوید:

اجنبی صاحب‌ایران شد و این است غم آن یکی شاد که املاک و زر و زن دارد
(عارف قزوینی، ۱۳۸۵: ۷۹)

او هیچ‌گاه دوست ندارد که بیگانگان به قصد آبادسازی کشور به وطنش وارد شوند،
لذا با مخاطب قرار دادن ملت، آنان را تشویق به اتحاد و مبارزه بر علیه استعمار کرده
و می‌گوید:

خانه‌ای که شود از دست اجانب آباد زاشک‌ویران کنش آن خانه که بیت‌ال‌حزن است
(همان: ۶۴)

۶-۳-۴- دعوت به حفظ هویت و اصالت و بازگشت به مبانی فرهنگی و اعتقادات اسلامی

یکی دیگر از راهکارهای ملک‌الشعراء بهار در مقابل غرب‌زدگی و استعمارزدگی ملت ایران، پیروی از علمای بزرگ و پیشوایان دینی است. ملک‌الشعراء بهار یکی از راهکارهای مقابله با استعمارزدگی ملت ایران را پیروی کردن از امور دینی و پیشوایان مذهبی می‌دانست. در نگاه بهار، اهانت و بی‌اعتنایی به امور مذهبی و پیشوایان دینی بزرگ‌ترین گناه محسوب می‌گردد، لذا او نیز در مقابل اهانت روس‌ها در به توپ بستن آرامگاه امام رضا (ع) سکوت نمی‌کند و کار آنان را آشکار و برملا می‌سازد. «پس از مشروطه دخالت‌های روس در ایران، شکلی دیگر به‌خود گرفت و سرازیر شدن نیروی این دولت به مناطق شمالی مانند خراسان و آذربایجان و سپس مناطق مرکزی ایران شدت یافت» (میرانصاری، ۱۳۷۷: ۱۴). در اردیبهشت سال ۱۲۹۰ ش. قوای روس در خراسان به تحریک مردم پرداختند و عده‌ای را به طرفداری از محمدعلی شاه به حرکت درآورده و با ایجاد دودستگی میان مردم، کشتار بسیاری در مشهد به راه انداختند و در نهایت، حرم مطهر حضرت رضا (ع) را به توپ بستند. ملک‌الشعراء بهار (۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۸)، یک ترکیب‌بند و یک قصیده در مورد این واقعه سرود و هر دو را "توپ روس" نام نهاد: بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر با نسی برگو از تربت خونین پسر

هم‌چنین:

اردیبهشتِ نوحه و آغاز ماتم است ماه ربیع نیست که ماه محرّم است
شاه‌رضا، شهیدخراسان، غریب طوس کآتش به قلب وی افکند توپِ روس
(همان: ۲۵۱)

سید اشرف‌الدین حسینی نیز با جهت‌گیری و حساسیت به مسائل و مناسبت‌های دینی، مردم را به داشتن حساسیت و جهت‌گیری صحیح و پیروی از علمای دینی فرا می‌خواند و هرگاه کسی به امور دینی، اهانت یا بی‌اعتنایی می‌کرد، کار او را برملا می‌ساخت. پیداست یکی از عوامل محبوبیت اشرف‌الدین، دینداری او بود. او پس از زوال دولت نیکلای دوم تزار روسیه، که به توپ بستن آرامگاه حضرت امام رضا (ع) در زمان وی صورت گرفته بود، ترجیح‌بندی سرود. در این‌جا به عنوان شاهد مثال، تنها به یک بند از آن اشاره می‌شود:

این قبر غریب‌الغربا، خسرو طوس است این قبر مغیث‌الضعفا، شمس شموس است
خاکِ درِ او مرجعِ ارواح نفوس است باید ز ره صدق به این خاک درافتاد
(حسینی، ۱۳۵۹: ۴۵۷)

۶-۳-۵- شکستن غرور و شکوه کاذب استعمار با زبان هنری طنز

با توجه به گوناگونی دسیسه‌های استعمار، لازم است راهکارهای ارائه شده در مقابل آن نیز گوناگون و متنوع باشد. یکی از راهکارهای مؤثر ملک‌الشعراء بهار در راه مبارزه با استعمار، به سخره گرفتن استعمارگران و ریشخند نمودن کارهایشان نسبت به ممالک مشرق‌زمین می‌باشد. به‌عنوان مثال، بهار (۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۸) در قصیده‌ای با ریشخند از روس‌ها با عنوان افراد "تمدن خواهی" نام می‌برد که وحشی‌ترین افراد نیز اقدامات ناجوانمردانه‌ی آنان را باور نمی‌کنند:

بِنگر باز که این خیره تمدن خواهان کرده آن کار که وحشی ننماید باور!

هم‌چنین ملک‌الشعراء بهار (همانجا) در همین قصیده به سبب آگاه شدن انگلیسی‌ها از اهداف شوم آلمان‌ها، به ریشخند به انگلیس، لقب "روباہ پیر" را نسبت می‌دهد. علاوه

بر این، به تقسیم کشور به دو منطقه‌ی تحت نفوذ انگلیس و روسیه نیز اشاره می‌کند:
 روباه پیر یافت که آلمان به قصد شرق دندان و پنجه تیزتر از شیر غاب کرد
 با روس عهد بست و شمال و جنوب را اندر دو خط مقاسمتی ناصواب کرد
 (همانجا)

بهار هم‌چنین برای شکستن غرور و شکوه ساختگی استعمارگران، در قصیده‌ای با برشمردن افتخارات کشور و ملتش، ابراز می‌دارد که ایران به حمایت دول استعمارگر بی‌نیاز است. او خطاب به روس از قراردادی که در ۱۹۱۵م. در زمان وزارت محمدولی خان سپهدار با ایران منعقد کرد، سخن می‌گوید. برطبق این قرارداد، روسیه مداخله در امور ملی ایران را با کمیسیون مختلط لازم می‌شمرد و مداخلات دیگری هم در سواحل دریای خزر و خلیج فارس و غیره با اجازه‌ی دولت ایران می‌نمود. بهار در این‌جا می‌گوید: کشوری با وسعت و اقتدار ایران از حمایت کشوری پست چون روسیه بی‌نیاز است و کسی که با آنها قرارداد می‌بندد، سزاوار دشنام و لعنت می‌باشد:

آن را که نگون است رایتش من هیچ نخواهم حمایتش
 این کشور تحت الحمایه نیست هم نیز برنجد ز صحبتش
 مُلکی که ز جیحون و هیرمند تا دجله برآید مساحتش
 از کس بنخواهد حمایتی وین گفته ننگجد به غیرتش
 گویند سپهدار داده خط لعنت به خطِ پُر مخافتش
 گر داده خطی این چنین خطاست کاین ملک بری بوده ذمّتش
 (همان، ج ۱: ۳۱۰)

۶-۳-۶- نکوهش و محکوم کردن استعمارگران

ملک الشعراء بهار در برابر استعمار، تنها به راهکارهای آگاهی دادن به مردم و برانگیختن آنان در برابر استعمار و ترسیم موقعیت و دعوت به حفظ هویت و بازگشت به اصول و شکستن غرور و شکوه ساختگی استعمارگران بسنده نکرده، بلکه آنان را محکوم می‌کند و در بسیاری از موارد، به‌طور مستقیم آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهد تا با این‌گونه بیان‌ها، نزد مردم جایگاهی نداشته باشند و از صحنه خارج شوند و مردم

بتوانند در تعیین سرنوشت خویش، سهمیم باشند. ملک‌الشعراء بهار اشعار فراوانی در نکوهش استعمارگرانی چون روسیه و انگلستان و اقدامات این کشورها سروده است. مبارزه‌ی بهار (همان، ج ۲: ۶۴۳) با انگلیس و روسیه گاهی مستقیم است و گاهی به علت خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، غیرمستقیم و با کنایه به نکوهش و محکوم کردن این استعمارگران و مداخلات آنها می‌پردازد:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شدی ز آسیا آواره گردی وز اروپا، پا شوی
چشم پوشی با دل صدپاره از سودان و مصر وز بویر وز کاپ، دل برکنده و دروا شوی
چون که یادآری ز پالایشگه نفت عراق دل گُنی چون کوره و از دیده خون پالا شوی

سرزمین برای شاعر، همه چیز است، لذا وظیفه‌ی خویش می‌داند که با زبان شعری خود به دفاع از آن پرداخته و علاقه‌ی درونی‌اش را نمایان سازد. در ابیات زیر، نسیم شمال نیز ناراحتی خویش را درباری وطن ابراز داشته، ضمن محکوم نمودن استعمار، آن را بسان یوسف (ع) دانسته که در دهان گرگ اجل استعمار و استعمارگران، بی‌کس و تنها مانده است:

ای غرقه در هزار غم و ابتلا، وطن ای در دهان گرگِ اجل مبتلا، وطن
ای یوسف عزیزِ دیارِ بلا، وطن قربانیان تو همه گلگون قبا، وطن

بی کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن

(بهار نقل از حسینی، ۱۳۵۹: ۴۶-۴۷)

نتیجه

پس از بررسی بن‌مایه‌های استعمارستیزی در اشعار ملک‌الشعراء بهار، نتایج زیر به‌دست آمد:

۱. برای رویارویی با استعمار و استعمارگران شیوه‌ی واحد، اثرگذار و کارساز نیست، بلکه لازم است در شرایط مختلف با عملکرد استعمارگران، شگرد مناسب و انعطاف‌پذیر انتخاب و براساس آن عمل شود. بنابراین یک ادیب با زبان هنری خویش، هنگامی در مبارزه خود به پیروزی می‌رسد که نسبت به دشمنان، شناختی عمیق داشته باشد، موقعیت کشور و منطقه را بشناسد، در روند مبارزه، روش مناسب و انعطاف‌پذیر را به کار گیرد، مبارزه را به طور مستمر ادامه دهد و همواره در صحنه باشد و به کار خویش ایمان داشته و به نتیجه‌ای که در پی دارد، کاملاً امیدوار باشد.
۲. ملک‌الشعراء بهار از جمله روشنفکران پویایی است که در همه‌ی زندگانی پر فراز و نشیب خود، لحظه‌ای از تلاش و کوشش باز نایستاده و در جریان انقلاب مشروطه، همگام با توده‌ی مردم از مشروطه‌خواهان طرفداری می‌کند و در برابر استعمار و استعمارگران، ندای آزادی‌خواهی و میهن‌دوستی سر می‌دهد.
۳. شاعر در اشعار خود به بیان راهکارهایی، مانند آگاه کردن مردم و غفلت‌زدایی، برانگیختن مردم و ترسیم موقعیت آنان، دعوت به اتحاد و مقابله با استعمار، بازگشت به هویت اصیل ایرانی اسلامی، تحقیر استعمار با زبان طنز، نکوهش و محکوم نمودن استعمارگران اشاره‌ی صریح دارد، هم‌چنین زبان شعری شاعر همه‌فهم و گاهی عامیانه نیز می‌باشد.
۴. آن‌گونه می‌توان از اشعار شاعر استنباط نمود که ملک‌الشعراء بهار از اندیشه‌ای متزلزل و ناپایدار در رویارویی با پدیده استعمار برخوردار می‌باشد. بهار در ابتدا مخالفت کمتری با سیاست‌های استعماری انگلیس داشت، زیرا انگلیس از مشروطه تا حدی حمایت می‌کرد، اما نفرتش از روس‌ها به دلیل مخالفت آنان با مشروطه بسیار زیاد بود، ولی به تدریج که نقشه‌های شوم انگلیس برای بهار آشکارتر شد، صریحاً به مخالفت با انگلیس پرداخت.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). *یا مرگ یا تجدد*. تهران: اختران.
- آراین پور، یحیی (۱۳۸۲). *از صبا تا نیما*، ج ۲. تهران: زوار.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۰). *دیوان اشعار استاد محمدتقی بهار (ملک الشعراء)*. به کوشش چهرزاد بهار. تهران: توس.
- پیشوایی علوی، محسن؛ و دیگران (۱۳۹۴). "بررسی تطبیقی انتقاد اجتماعی در شعر محمود سامی بارودی و ملک الشعراء بهار". *کاوش نامه ادبیات تطبیقی کرمانشاه*، سال پنجم، ش ۱۹ (پاییز): ۴۷-۶۷.
- حقی، فیلیپ خوری (۱۳۸۲). *شرق نزدیک در تاریخ*. ترجمه قمر آریان. تهران: علمی و فرهنگی.
- حسام پور، سعید؛ حاجبی، احمد (۱۳۸۷). *سهم ادبیات پایداری در کتاب های درسی (نامه پایداری)*. به کوشش احمد امیری خراسانی. تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- حسین، قصی (۱۹۷۲ م). *الموت و الحیاه فی شعر المقاومة*. بیروت: دارالرائد العربی.
- حسینی، اشرف الدین (۱۳۵۹). *کلیات جاودانه نسیم شمال*. به کوشش حسین نمینی. تهران: اساطیر.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۴). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: نگاه.
- روزبهانی، سعید (۱۳۸۶). *جلوه های آرمانی در شعر ملک الشعراء بهار (یادی از بهار، مجموعه خطابه ها و مقاله های همایش بزرگداشت ملک الشعراء بهار)*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سارتر، ژان پل (۱۳۴۸). *ادبیات چیست؟ ترجمه ابوالحسن نجفی*. تهران: کتاب زمان.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۹). *چهار شاعر آزادی*. تهران: نگاه.
- شبستری، معصومه (۱۳۹۴). "بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر ملک الشعراء بهار و احمد صافی نجفی". *ادب نامه تطبیقی دانشگاه پیام نور*، سال

- اول، ش ۲ (بهار و تابستان): ۵۴-۶۴.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: مدبر.
 - عابدی، کامیار (۱۳۷۶). *زندگی و شعر ملک الشعراء بهار*. تهران: ثالث.
 - عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). *دیوان عارف قزوینی*. گردآوری و تدوین رحیم چاوش اکبری. تهران: زوار.
 - فرخی یزدی، محمد (۱۳۶۹). *دیوان فرخی یزدی*. تهران: امیرکبیر.
 - فیاض، مهدی (۱۳۸۶). *بهار و شعر سیاسی (یادی از بهار، مجموعه خطابه‌ها و مقاله‌های همایش بزرگداشت ملک الشعراء بهار)*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
 - کریمی لاریمی، رضا (۱۳۸۹). "سیر تحلیلی ادبیات پایداری از گذشته تاکنون". در: *مجموعه مقالات اولین کنگره فرهنگ عاشورایی و ادبیات پایداری*. گردآوری و تدوین احمد امیری خراسانی. قم: یاس نبی: ۲۲۹-۲۳۰.
 - محسنی‌نیا، ناصر (۱۳۸۸). "مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب". *ادبیات پایداری کرمان*، سال اول، ش ۱ (پاییز): ۱۴۳-۱۵۸.
 - محسنی‌نیا، ناصر؛ داشن، فاطمه (۱۳۸۸). "بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی". *نشریه ادبیات تطبیقی کرمان*، سال اول، ش ۱ (پاییز): ۱۳۳-۱۵۵.
 - محمدی، حسنعلی (۱۳۷۲). *شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار*. تهران: اختران.
 - میرانصاری، علی (۱۳۷۷). *اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران*، دفتر دوم. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
 - نجفی، ابوالحسن (۱۳۵۶). *وظیفه ادبیات*. تهران: کتاب زمان.
 - نیکوهمت، احمد (۱۳۶۱). *زندگی و آثار بهار*. تهران: آباد.
 - یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵). *چون سبوی تشنه*. تهران: جامی.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی